

امروز یا مولانا

باغ سبز عشق کو بی منتهاست
عاشقی زین هر دو حالت برتر است

بک خبر | یک نگاه

صرفه جویی یا جلگوری از انشعابات غیر مجاز؟

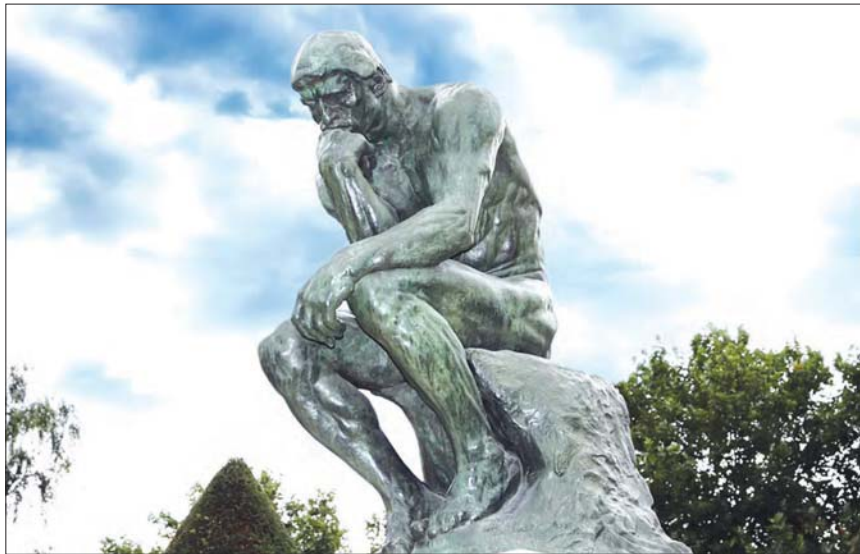
استان به مصرف انشعابات غیرمجاز رسیده و با
خطا فرسودگی ۳۵ درصد شبکه آبرسانی به
هرمی رود»
یک محلیه ساده نشان می دهد که بطور
کلی، مجموع مصرف انشعابات غیر مجاز و
هدر رفت آب در استان خراسان رضوی، ۸۷
میلیون مترمکعب آب است.
حال آنکه به گزارش «ایستنا» حسن روحانی،
در مراسم افتتاح لوحه تصفیه خانه فاضلاب
جنوب تهران در ۱۸ فروردین اسفند گفته بود
«ما صرفه جویی ۱۰ درصدی هر خانوار مشکوک
تأمین آب حل خواهد شد». اگر این مقدار صرفه
جویی را برای استان خراسان رضوی محاسبه
کنیم، برابر خواهد بود با ۱۱ میلیون متر مکعب
آب که در مقابل ۸۷ میلیون متر مکعب هدر رفت
واستفاده غیرمجاز برقی ما تاثیر است.

به گزارش «ایرنا» احمد قندهاری، مدیر
مطالعات پایه شرکت آب منطقه ای خراسان
رضوی، در گفت و گو با این خبرگزاری گفته
میزان بارندگی در خراسان رضوی طی سال آبی
جاری تاکنون ۵۷ درصد نسبت به مدت مشابه
پارسال افزایش یافته است. با این حال خراسان
رضوی همچنان با تنش آبی و کمبود آب مواجه
است. وی از شرایط خشکالی خارج شده است.
قندهاری اعلان کرده که هم اکنون ۳۰ درصد
ظرفیت سد های خراسان رضوی انگیری نهد
است اما همچنان ۷۰ درصد ظرفیت سد های
خراسان رضوی خالی از آب است.
جلاب اینجاست که به گزارش ایرنا، «حجم
تولید سالانه آب در خراسان رضوی ۱۴۰ میلیون
مترمکعب و میزان مصرف آن ۱۱۰ میلیون
مترمکعب است. ۲۷ درصد آب تولید در این

موج اندیشه

تنبلی فکری مان را از بین ببری

تفکر کردن، خطر کردن است



همان «اندیشیدن» و «تفکر» است. چنان که
«کارل پاپسرس» در کتاب «چیز» در آمدی بر فهم
فلسفه‌فروزی او «که بنده ترجمه کرده‌ام، از بند تا
خشم و از آغاز تا پایان، هر دم از یاد باقشاری می کند
که نیچه فلسفه‌فروزی می کند و فیلسوف نیست کسی
که صرفاً صاحب یا داننده یک حقیقتی باشد. اساساً
فلسفه‌فروزی، که ما نام «اندیشیدن» یا «تفکر» بر آن
می‌نهم، چیزی است که حقیقتش واقعاً در جامعه
ما کم است و به آن نیاز داده نمی‌شود. در صورتی که
یکی از ضروریات و نیازهای اساسی است که باید
گسترش پیدا کند. در هر جای دنیا که کم نگذارد،
اندیشمندان، متفکران و روشنفکران، از اقلیت
هستند در کشورهای اروپایی امروز هم، از کثرت
مردم، مشغولند به سیسم و گوشه‌های مسین بزرگ
بروگرایی و تکوین‌گرایی که به آنها پناه شده
است و لذا به چیزهای دیگری نمی‌اندیشند. وضع ما
الته‌به‌طور کلی متفاوت از آنهاست اما هنوز لطفه فکر
نگردن‌هایمان، این تکوین‌گرایی، در جامعه‌ای که «فردیت»
هنوز مفهومی پیدا نکرده و مردم جامعه به حالت
قیلسازی زندگی می‌کنند، هیچ‌سنگی اجتماعی
وجود ندارد و در جامعه‌ای که افراد آن منزوی هستند،
«تفکر» وجود ندارد بلکه تنها دوندگی برای تأمین

بنام «حقیقت» باشد، برای من کمی دشوار است. اما
افراد یا یکدیگر متفلسفند عده‌ای دیگر یک موضوع
می‌شوند و سنجاست می‌کنند تا از چیزی به کلی
بی‌خبرند و عده‌ای دیگر، خیر، دست می‌دهند تا نتوان
که سنجاست و ممارست به خرج می‌دهند تا نتوان
کلی مسائل پیرامون خود را پیدا کنند. من «متفکر»
می‌نامم. ما دائماً در حال زیستن و درگیری با جهان
پیرامون خود هستیم لاجناب پیش نمی‌آید که ما
کلاماً منزوی و منفرد از جهان پیرامون خود باشیم.
بنابراین از نگاه من، تفکر از اندیشیدن فراتر است.
چنان پیرامونمان از نزدیک‌ترین موضوعات آغاز
می‌شود.
این تفکر و گمان من است: گره‌ها شاید با
کتاب‌هایی که تاکنون ترجمه کرده‌ام، همچون
نشدت باشد. این که من کتاب «هایدگر» را ترجمه
کرده‌ام، به این معنا نیست که کلاماً با آری‌هایدگر -
به‌طور مثال در مورد تفکر اصل و غیر اصل - موافقت
دارم. «اندیشیدن» یا «داشتن اندیشه» متفاوت
است. وقتی آقا ملکین لفظ «فلسفه‌فروزی» را
به‌عنوان بگانه منجی انسان‌ها عموماً و ایرانیان
خصوصاً، به کار می‌برند، من با شناسختی که از ایشان
دارم، گمان می‌کنم در نشان از «فلسفه‌فروزی»

سیاوش جمادی

مترجم و روشنفکر فلسفی



به‌طور کلی اندیشیدن به یک مفهوم، نوعی فعالیت
ذهنی و فکری است. این مفهوم عام تفکر است و همه
افراد در همه حال، به‌ویژه در حال برنامه‌ریزی و
تفکر هستند. اما آن چیزی که از لفظ «اندیشیدن»
و «تفکر» بر فایده‌سازان و متفکران بزرگ است،
اندیشیدن است که فراتر از محدوده مسائل
جزئی‌شناسی است. لذا در نگاه متفکران بزرگ،
اندیشیدن، به امور بنیادی تعلق می‌گیرد. این چیزی
است که معمولاً فلاسفه بر آن اعدا دارند.
اما نظر شخصی من این است که «اندیشیدن»
و «تفکر» و «تفکر» - سر نام «اصیل» - بر آن بنگاریم، چه
«اصیل» - تفاوتی ندارد و بنده با این تقسیم‌بندی
موافق نیستم - از نزدیک و پیرامون خودمان آغاز
می‌شود. اندیشیدن، از توجه به یک فاجعه، یک مشکل
اجتماعی، یک درد و حتی یک جراحت روحی آغاز
می‌شود.
تصور این تفکر نتواند بدون مقدمه در برهه جاری

برش

بزرگداشت مردگان

|| آبر کاموا ||

از استخوان‌ها مان را که هفتاد
بر از خاک گشته و دیگر سخن
نمی‌گویند چه می‌ستاییم در
این صورت، بزرگداشت آنان
طبیعتاً در ما با می‌گیرد. همان
بزرگداشتی که شاید آنها در
همه عمر از استغفارشان را
نداشتند ولی آیا می‌تواند
چهارمیه‌بختیست به مردگان
متفکر و بخشندگی‌هم
دلایل ساده است. آیا آنها
از برای می‌کار نیست، ما از آزار
می‌گذرانیم، ما می‌توانیم هر
وقت فرصت داشتیم، در فاصله
میان یک مجلس مهمانی و یک
یار مهربان، یعنی روی هر هفته در اوقات هدر رفته،
بزرگداشت آنان را فراموش کنیم، اگر ما راه کار می‌زنیم
کنند فقط به یادوری ذهنی است. و فوه حافظه
ما ضعیف است. می‌حقیقت آنچه در رفتی خود
دوست داریم برگ تازانست، برگ سوزان است.
تاثر خودمان دست آخر خودمان است.



برای من ماجرای مردی را
نقل کرده‌اند که دوستش به
زندانی افتاده بود و او شبها
بر تک اتساق می‌خواست تا
از آسایشی لذت نبرد که
رفیقش از آن محروم شده
بود. چه کسی آری می‌تواند
چگونه کسی را برای زمین
خواهد بخشد؟ آیا می‌تواند
به این کار قاندم؟ گوش
کنید، من می‌خواستم قدر
به آن شوم، و خواهد شد
همه مساوی به این کار
قادر خواهیم شد و این روز
رستگاری ما خواهد بود. ولی
این کار انسان نیست، زیرا دوستی فراموش کاری
نیست. آنچه را می‌خواهد،
نمی‌تواند از این گذشته شاید آن را چنانکه باید،
نمی‌خواهد. شاید ما زندگی را از دنیا دوست
نمی‌داریم. آیا چه کرد باید که احساسات ما را
تاثر خودمان دست آخر خودمان است.
چون شده‌اند چه دوست می‌داریم، مگر نه آن عده

شارت

شکوه‌های بهاری
خوش به حال روزگار



بی مناسبت

عاشق مردم با شمیم، صداقت خوایم داشت



محمود اکبر

ایران دچار آن هستند، آنگاهند اما شاید به دلیل
فشارهایی که از ناحیه اقتصاد بر بخش دیگر وجود
دارد. دست‌نشان سته است. آرزو دارم جوانی آگاه
در آینده داشته باشیم. آن که آنها چه شغلی خواهند
داشت. اهمیت ندارد. جامعه امروز و فرای ما به کارگر
نیازمند است. به گفتنی و خیابانه، باید تا آگاه‌ها هر چه
که هستند به می‌خواهند باشند. باید آگاه باشند. تا آگاه
باید آگاه‌اند. یعنی که هر اختیاری مردم می‌گذارد، قوت
مردم است. اول باید با عشق زبان تولید کند و در اختیار
مردم قرار دهد. اگر ما عاشق مردم باشیم و کارمان را
با مدق انجام دهیم، صداقت هم به دنبال آن خواهد
آمد. مردم ما، مردم خوب و مهربانی هستند. اما
مردمی احساسی هستند. این احساسی بودن در
رفتارهای روزانه ما دیده می‌شود. در نوع ارتباط ما با
اقوام خویش و مستگمان شده‌های این احساسی
بیوسن را همه مردم می‌دانند. بسیاری از دکتر مجدد
آن نیست اما همین احساسی بودن ما را گاهی دچار
درد می‌کند و آسیب‌هایی را متوجه جامعه ایرانی
کرده است. یکی از پیامدهای این احساسی بودن،
دوروزی از رفتار عقلانی است که بیشتر در عمل نکرده
ما به قائل شدن نمود پیدا می‌کند. یک نمونه این
موضوعات هستند. کمربند هنگام زندگی است
که اگر چه می‌توانستیم سبکسنگ برای آن نظر گرفته
نمی‌شد، محال بود کسی آن را عیب بکند. یکی از
راندگان که مارا سراسر می‌پرسد، می‌گفت برای ما
اختیار کمربند بنده‌ایم، ما ۲۰ سال کمربند بنده‌ایم
و این امر درد دهنده‌اند. لاجرم جلوی چشم اینها
کمربند بنده‌ایم؟ این نمونه رفتار احساسی است که
مارا از عمل به قانون دور می‌کند. در حالی که دیگر
نظافت ندانان بطور نیست و شهروندان به دور از رفتار
احساسی عمل به قانون را سرافراز می‌دانند. این وضع
می‌دهند. آرزو دارم جوان دیگری هم در ایران رایج شود.

تفسیر مثنوی - بخش پنجم

موضوع «اخلاق» در مثنوی مولوی



بهنام غایم

به نظر می‌رسد که نگاه جناب مولانا جلال‌الدین به
فضایل اخلاقی، به شکل ساختاری است. یعنی معتقد
است که خدوند در خلقت انسان، فضیلت‌هایی
نفسانی قرار داده و این فضایل، بر اثر ممارست و
تعمیر می‌توانند شکوفه شوند.
با ملاحظه شدن این مسائل، یک سوال دیگر
باقی می‌ماند، و آن سوال این است که «در میان
نظریه‌های موجود در حوزه فلسفه اخلاق، مولانا تابع
کدام نظر است؟» پیش از پاسخ به این سوال، لازم
می‌بینم که در مورد نظریه‌های عمده فلسفه اخلاق،
توضیح کوتاهی بدهم.
در اخلاق هندو، به گونه‌ای طراحی شده است که
داریم نمی‌گویم. نظریه‌های دیگری جز این سه
وجود ندارند، بلکه این سه نظریه‌های عمده
هستند. اولی، «فایده‌گرایی» اخلاقی است،
دیگری «قصدگرایی» اخلاقی است و سوم
«وظیفه‌گرایی» اخلاقی است.
مثنوی مولوی در زمینه‌های طراحی شده است که
نمی‌توانیم بگوییم. تنها یکی از این سه نظریه را مطرح
کرده، بلکه به گونه‌ای است که هر سه این نظریات در
مثنوی، به نوعی مطرح شده است و برای هر کدام
از اینها در مثنوی می‌توانیم روش‌های را پیدا کنیم.
حالا این که آیا هر سه نظریه قابل جمع در یک متن
هستند یا نه، به فلسفه اخلاق مربوط می‌شود. به
اما به نظر من، اگر ما شمیم و کتاب مثنوی و ابیات
آن بشوایم، برای تأیید هر یک از این سه نظریه وجود دارد.
لذا ما نمی‌توانیم بگوییم که فقط یک نظریه مورد
تایید نظر مولانا قرار دارد. در هر حال ممکن است
عده‌ای بگویند که سبکسنگی است. عاقل اندکی در یک
متن، قابل پذیرش دانند که سه نظریه نیست. توان
را حل می‌توانستند. اما در بخش بعدی به آن اشاره
خواهم کرد.